

# رویکردهای رنسانسی متقدم در تاریخ‌نگاری دکتر زرین کوب

○ دکتر عبدالرسول خیراندیش  
عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

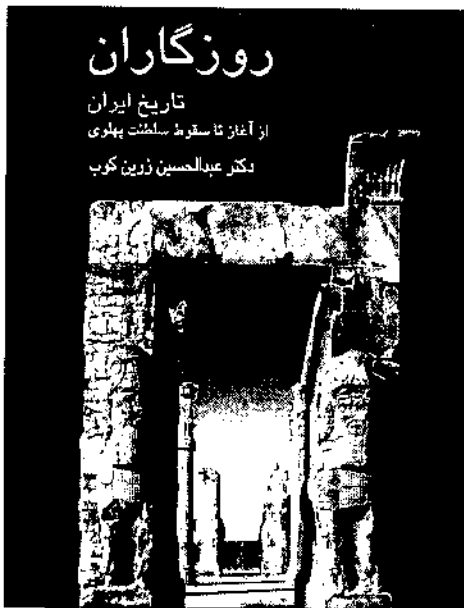
است و اهل فن ان شاءالله بدان خواهند پرداخت. علی‌ایحال در تاریخ‌نگاری زرین کوب «زبان و ادبیات» تنها ظرفی برای بیان مقصود و پرداخت مفهوم نیست بلکه زبان خود مقوله‌ای تاریخی است، جزیی از سیر و ضرورت هویت تاریخی ایرانیان محسوب می‌شود و گویای تحولی است که در تاریخ دیرپای آنان صورت گرفته است.

دوم آنکه هرچند زرین کوب در تاریخ‌نگاری خود عرصه وسیعی از تاریخ ایران که تقریباً از هخامنشیان تا صفویان را در بر می‌گیرد مورد توجه قرار داده اما توانایی و تبحر و آنچه که توجه و تأکید را نشان می‌دهد، دوره انتقال از عصر ساسانی به ایران اسلامی است. آثار پرآوازه او چون دو قرن سکوت، بامداد اسلام، کارنامه اسلام و ایران بعد از اسلام مربوط به این دوره است و جان کلام در آثاری که گستره زمانی بیشتری دارند مانند تاریخ مردم ایران و روزگاران نیز همین دوره انتقالی و نقطه عطف تاریخی است. در این دوره ایرانیان به طور قطع عصری را برای همیشه پشت سر گذاشتند و عصر جدیدی را آغاز کردند که تا امروز ادامه یافته است، به علاوه دوره جدیدی از زبان فارسی (نو) را آغاز کردند که زبان امروزی آنان است و زبان دیروزین خویش (فارسی میانه) را نیز پشت سر گذاشتند. بر این اساس چنان‌که تمدن و فرهنگ امروزی ایرانیان را مدنظر قرار دهیم، ربط مستقیم شرایط کنونی به دوران آغازین ایران اسلامی می‌رسد و به نحوی غیرمستقیم به دوران ماقبل آن. تأثیر ایمان و معنویت جدیدی که ایرانیان پس از عصر ساسانی از آن برخوردار شدند تا بدان اندازه عمیق، تأثیرگذار و قطعی است که بدون شک فصل ممیزه زندگی دیروز و امروز ما به شمار می‌آید.

هرچند این فصل ممیزه در حقیقت نقطه عطف، مفصل و حلقه وصل است اما بیان نسبتی سنجیده و کارآمد میان آن (دیروز) و این (امروز) از همان روزگار موضوع اندیشه و موردنظر اندیشمندان بسیاری بوده است و جلوه‌های گوناگون آن را نزد ستارگان قدر اول فرهنگ و اندیشه این سرزمین چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی، نظامی، غزالی و دیگران می‌توان دید. زرین کوب نیز در تاریخ‌نگاری خویش تحلیل و

تلاش خستگی‌ناپذیر شادروان، زنده یاد مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب در نیم قرن تاریخ‌نگاری نوین بر اثبات مفهومی «مستمر» از ایرانیّت و ایجاد هم‌نشینی دل‌نشین میان صور گذشته و حال آن که همگی مبتنی بر «هناوم» ظرف زبانی (فارسی) بود، او را سخت به متقدمان و پیشکسوتان رنسانس همانند ساخته است. در اثبات این مدعا موقتاً لازم است به دو نکته توجه داشت: اول آنکه مرحوم زرین کوب، در ادبیات فارسی بود و هم صاحب نظر در تاریخ، تألیفات و تحقیقات او مشتمل بر مسایل هم تاریخ و هم ادبیات است. هرچند پیوند میان کتابت و تاریخ‌نگاری در تاریخ فرهنگ ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و عمده آثار مهم تاریخ‌نگاری ما ساخته کاتبان محسوب می‌شود اما پیوند ادبیات و تاریخ نزد زرین کوب را نمی‌توان استمرار سنت گذشته «ادیان مورخ» دانست، این سخن در شرایطی بیان می‌شود که هر چند نثر فاخر او حتی در مباحث تاریخی سخت جلوه‌گری می‌کند اما هیچ‌گاه برای او مضامین تاریخی فضای قلم‌فرسایی نمی‌شود و تاریخ‌نگاری در پرتو صناعات لفظی از نظر بدور نمی‌افتد. از آنجا که این نوشته در نظر دارد به ارزیابی موقعیت تاریخ‌نگاری دکتر زرین کوب بپردازد لذا بالضروره شأن آن زنده‌یاد در عرصه تحقیقات ادبی را فرو می‌گذارد، که آن خود مبحثی خاص





پیوند ادبیات و تاریخ زرین کوب را نمی توان استمرار سنت گذشته «ادیبان مورخ» دانست. این سخن در شرایطی بیان می شود که هر چند نثر فاخر او حتی در مباحث تاریخی سخت جلوه گری می کند، اما هیچگاه برای او مضامین تاریخی فدای قلمفرسایی نمی شود و تاریخ نگاری در پرتو صناعات لفظی از نظر بدور نمی افتد

در تاریخ نگاری زرین کوب «زبان و ادبیات» تنها ظرفی برای بیان مقصود و پرداخت مفهوم نیست بلکه زبان خود مقوله ای تاریخی است، جزیی از سیر و سیورورت هویت تاریخی ایرانیان محسوب می شود و گویای تحولی است که در تاریخ دیرپای آنان صورت گرفته است

تیین این دوره انتقال و چگونگی اتصال اسلام و ایران را مدنظر قرار داده و در عمده آثار و اغلب تألیفات خود بدین مقوله پرداخته است. در این عرصه علاوه بر مباحث تاریخی و تمدنی، زبان (فارسی) نیز سخنی خاص خویش و سرگذشتی پرنکته دارد. این سرگذشت در بردارنده فهرست بلندی از شاعران، نویسندگان، دبیران، وزیران، دانشمندان و فقیهان است و از مساجد و مدارس تا خانقاه ها و معابد و دربارها و میدان های رزم و مجالس بزم را در بر می گیرد. سخن را در اینجا بدین تذکر خاتمه می دهیم که همگان معترفند که یکی از ارکان ملیت ایرانیان را زبان فارسی تشکیل می دهد و چنان که خواهد آمد زرین کوب عصر تکوین زبان فارسی نو را قلمرو اصلی تاریخ نگاری خود ساخته و در کنار تحولات سیاسی و فرهنگی آن دوران، زبان فارسی را نیز مدنظر قرار داده است.

کنکاش در مسایل و مباحث نقطه عطف تاریخ ایران یعنی قرون نخستین اسلامی و شرایط و چگونگی تکوین و تعالی زبان فارسی نو چنانکه گفته شد عرصه اصلی تحقیقات تاریخی و فعالیت های تاریخ نگاری مرحوم زرین کوب را تشکیل می دهد و این در هر تحول رنسانسی، مرحله اول محسوب می شود. مرحله ای که گذار به مراحل بعدی بدون شک منوط بدان خواهد بود. بدین لحاظ در اینجا رشته سخن درباره تاریخ نگاری دکتر زرین کوب را به طور موقت کنار گذارده و شرایط رنسانسی متقدم در اروپای قرون ۱۳ و ۱۴ م. را به نحوی فشرده و سریع مرور می کنیم تا نبل به مقصود و بیان منظور بهتر حاصل شود.

چنان که معروف و مشهور است رنسانس در حدفاصل قرون ۱۳ تا ۱۶ میلادی به صورت جنبشی ادبی و هنری در ایتالیا به وقوع پیوست. صرفنظر از تعابیر و تفاسیر گوناگونی که از رنسانس به حیث قلمرو جغرافیایی، محدوده زمانی، علل و عوامل پیدایش، نتایج و مضامین و موضوعات آن شده است و این گوناگونی ها بیشتر مربوط به مراحل پایانی رنسانس است، که منتهی به نهضت پروتستان و تکوین شرایط جدید سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ممالک شمالی، مرکزی و غربی اروپا می شود، درخصوص رنسانس ایتالیایی با اطمینان بیشتری می توان سخن

گفت. بنا بر مشهور رنسانس به معنای نوزایی با روی آوردن ادبا و هنرمندان ایتالیایی به میراث های فرهنگی، هنری و ادبی یونان و روم باستان صورت گرفت. هر چند این اقبال پس از قرن ها انکار اروپای ماقبل مسیحیت توسط کلیسا انجام می شد اما در رنسانس به تأکید و تصریح نفی کلیسا و مقدم بر آن مسیحیت در کار نبوده است. هر چند خرده گیری و کشمکش با آن مشاهده می شود. بدین لحاظ عنایت و التفات به یونان و روم باستان در چارچوبه تلاشی صورت می گرفت که برای همسخن سازی آن با فرهنگ قرون وسطی و هم نشینی دپروز و امروز اروپا انجام می پذیرفت. این همسخنی و هم نشینی بدین گونه چهره نمود که مضامین ادبی یونان و روم در خدمت بیان مفاهیم موردنظر ادبای قرون وسطی قرار گرفت یا سبک های هنری یونان و روم باستان برای خلق آثار هنری مورد نظر اشراف قرون وسطی یا کلیسای کاتولیک واقع شد. ظرافت و نکته اصلی رنسانس نیز چگونگی آشتی میان گذشته و حال اروپا در قرون ۱۳ تا ۱۶ بود. امری که فرهنگ قرون وسطی مدت ها از آن استنکاف و امتناع داشت. تعابیری که معمولاً رنسانس را به منزله شکوفایی علمی اروپا یا احیای یونان و روم و نظایر آن بیان می کند. برداشت هایی عامیانه و سطحی از پدیده رنسانس است که بسیار شتاب آورده آن را با تحولات بعدی تاریخ اروپا خلط کرده و مفهومی از ترقی و پیشرفت خواهی علمی و اجتماعی را از رنسانس مراد می کنند. در حالی که این مورد اخیر بیش از آنکه پدیده های رنسانسی باشد، متعلق و مربوط به بورژوازی است.

رنسانس ایتالیایی اساساً نهضتی برای بازگشت به گذشته نیست بلکه محقق ساختن تجلی گذشته درحال را مدنظر دارد. به کارگیری لغت یونانی و لاتینی باستان، تحقیق در مضامین زبان های عربی و عبری و بطور کلی تبعات ادبی و دستوری و لغوی که در آن زمان صورت گرفت و موجب حیات مجدد ویرزیل و هوراس و افلاطون و ارسطو، آکادن و امثال آنها شد، در حقیقت سخنگویان و ظرف هایی را می ساخت که با آن مقصود و منظور روزگار متفکران رنسانس را بیان کند. به همان نحو بازگشت به سبک پیکرتراشی و نقاشی

یونانی و رومی همراه با احیای باور به زئوس و ونوس نبود بلکه مضامین اساساً سامی مستتر در فرهنگ کلیسایی را در چهره ای جدید عرضه می کرد. بعدها که عرصه های تکاپوی رنسانس به قوانین، اخلاقیات و سیاست کشیده شد نیز همین وجه، اصالت زمان حال و ویژگی به خدمت گیری گذشته برای توسعه و تقویت آن ادامه یافت.

در مراحل آغازین رنسانس، ادیبان پرآوازه ای نیز دست اندرکار بودند و تلاش های آنان بنیادهای جدیدی را در زندگی فکری و فرهنگی اروپاییان بر جای گذاشت. این همان است که ما بدان رنسانس متقدم خطاب کرده ایم و اساس بحث درباره شناخت تاریخ نگاری زرین کوب را هم بر آن استوار ساخته ایم. این دوره با قرون ۱۳ و ۱۴ بیشتر منطبق است و شاهکارهای ادبی رنسانس نیز در همین برهه صورت گرفت که مجدداً بدان باز خواهیم گشت. اما در مرحله بعدی، رنسانس بیشتر تحت تأثیر هنرمندان قرار گرفت و ثروت و نفوذ اشرافیت شهری تاجرپیشه در آن حضور و نفوذ یافت. قرن پانزده و تا قسمت هایی از شانزده چنین شرایطی را شاهد بود که میانه رنسانس به شمار می آید. مرحله بعدی که رنسانس متأخر باشد رویکردهای اخلاقی سیاسی و سپس فلسفی یافت و این مربوط به قرون ۱۶ و تا حدودی ۱۷ می گردد. زوینگی، ماکیاولی و دیگران در این دوره میدان داری کرده اند. تحولات دینی، سیاسی و اجتماعی هم در اینجا گسترده و تأثیرگذار بوده است. همین دوره در فرآیند ملت سازی و تشکیل دولت جدید (مدرن) در اروپا سهم عمده ای ایفا کرده، شکل گیری کلیساهای ملی، به قدرت رسیدن فرمانروایان مقتدر و مفاهیمی چون اقتصاد ملی و مالیه عمومی در همین دوران بروز و ظهور یافته است. به طور کلی قواعد سیاسی، فلسفی و حقوقی ملیت، تابعیت و دولت در اروپای جدید سرچشمه در اینجا دارد. این نیز به نوبه خود متکی و منوط به شکل گیری سنجایی ملی بود که به عنوان اساس هویت و روح همیسته یک ملت عمل نماید. در مرحله ماقبل آخر رنسانس یعنی عصری که هنر جلوه گری اساسی داشت، خمیرمایه های اصلی زیبایی شناسی و بنیادهای جهان نگری و تلقی از انسان در فرهنگ جدید اروپایی شکلی واضح تر و موجودیتی



کنکاش در مسایل و مناحث نقطه عطف تاریخ ایران، یعنی قرون نخستین اسلامی و شرایط و چگونگی تکوین و تعالی زبان فارسی نو عرصه اصلی تحقیقات تاریخی و فعالیت های تاریخ نگاری مرحوم زرین کوب را تشکیل می دهد و این در هر تحول رنسانسی، مرحله اول محسوب می شود

به کارگیری لغت یونانی و لاتینی باستان، تحقیق در مضامین زبان های عربی و عبری و به طور کلی تنوعات ادبی و دستوری و لغوی که در آن زمان (رنسانس) صورت گرفت و موجب حیات مجدد و پرزیریل و هورابن و افلاطون و ارسطو و آکادن و امثال آنها شد، در حقیقت سخنگویان و ظرف هایی را می ساخت که با آن مقصود و منظور متفکران روزگار رنسانس را بیان کند.

در مراحل آغازین رنسانس ادیبان بر آوازه های نیز دست اندر کار بودند و تلاش های آنان بنیادهای جدیدی را در زندگی فکری و فرهنگی اروپاییان بر جای گذاشت. این همان است که بدان رنسانس مقدم خطاب کرده ایم و اساس بحث درباره شناخت تاریخ نگاری زرین کوب را بر آن استوار ساخته ایم.

مشخص تر یافت. به همین سان در مرحله نخست یعنی رنسانس متقدم دو مقوله زبان و تاریخ در مسیری قرار گرفت که دورانی را تمام شده ساخت و دوران جدیدی را پایه گذاری کرد.

حل و فصل مسئله زبان و تاریخ در مبادی رنسانس بدون شک حساسیت و اهمیت خاصی دارد. هر چند

این اهمیت در اساس مربوط به نیاز تجارخانه های شهرهای شمالی ایتالیا برای مکاتبات و ماهدات و محاسبات خویش بود و از این رهگذر ادیبان و منشیان را در مرتبه و مرحله جدیدی وارد کرد، اما شروع تنوعات ادبی و تحقیقات لغوی در زبان های یونانی، رومی، عبری، عربی و سپس زبان های محلی، آغازگر دوران جدیدی توسط آنها شد. دانته (۱۳۲۱ - ۱۲۶۵ م.) صاحب اثر پرآوازه کمدی الهی و پترارک (۱۳۰۴ - ۱۲۷۴ م.) ادیب نام آور آن دوران بر پایه دانش ادبی عمیق و وسیع خویش زبان توسکانی را از قالب یک زبان محلی، به درجه یک زبان ملی (ایتالیایی) ارتقاء دادند. بوکاچیو (۱۳۷۵ - ۱۳۱۳ م.) دارنده اثر مشهور دکامرون، فرهنگ و ادبیات جدید را توسعه داد و پیش برد. اینان در همان حال که ادیب بودند و بنیادهای محکمی را برای تولد یک زبان ملی و بالتبع احیای ملت خویش فراهم ساختند، کاملاً در فرهنگ و تمدن باستان نیز جستجوگر و پرسشگر بودند. و توانستند در آثار خود تلقی جدیدی از نگرش به اعصار باستان را مطرح سازند و مقبول مردمان عصر خویش گردانند. تنوعات آن ها در تاریخ، فرهنگ، شعر و حقوق یونانی و رومی راهگشای محققان بعدی در شکل دادن به بنیادهای نظری و حقوقی تمدن جدید اروپا شد. حتی در همان زمان چاوسر (۱۴۰۰ - ۱۳۴۰ م.) ادیب انگلیسی توانست زبان انگلیسی را از یک زبان محلی به مرتبه زبانی ملی برساند و خواندن و نوشتن به انگلیسی را بنیاد و قوامی دهد که بعدها شکسپیر را در عرصه زبان ملی خویش بوجود آورد. مدتی بعد رابله (۱۵۵۳ - ۱۴۹۴ م.) نیز

برای زبان فرانسه همان نقشی را ایفا کرد که دانته برای ایتالیایی و چاوسر برای انگلیسی. کلام را خلاصه کنم، شرایط رنسانسی متقدم صرفاً اقتضای آن را داشت که مسئله زبان را در اروپا پس از بی رقیبی طولانی زبان لاتینی در مسیر جدیدی قرار دهد که طی آن زبان های ملی از زبان های محلی زاده شدند و بعدها پایه مهم و شاید اصلی مللی شوند که صاحب آوازه و اقتدار بسیار در اروپا گشتند. نیز با ارائه تلقی جدیدی از تاریخ گذشته، و شخصیت های آن که نمونه بارز آن در کمدی الهی دانته در دسترس همگان است زمینه ساز آشتی با تاریخ گذشته اروپا و شکل گیری خاطره جدیدی در ذهن و زبان اروپاییان شد.

فعالیت های تاریخ نگاری مرحوم زرین کوب شباهت بسیار به مراحل آغازین رنسانس دارد. او در آثار مهم تاریخ نگاری خود که ذکر آن پیش از این آمد به تکوین دو مقوله زبان و فرهنگ جدید ایرانی که حاصل تلفیق میراث گذشته با شرایط بعدی آن بود، پرداخت. آثار تحقیقی او که اساساً مربوط به ایران دوره اسلامی و تمدن اسلامی است، به خوبی مقام شاعران و عارفان و عالمان بزرگ فارسی زبان در شکل گیری این تمدن را نشان می دهد. او در همان حال این فرهنگ و تمدن را دارای دو بال می داند: اسلام و ایران. آثار تاریخ نگاری او و حتی مطالعاتی که در باب عرفان و ادبیات دارد شاهد تلاشی است تا با پیرایش تاریخ،

ادبیات و عرفان آن را با ذهن و زبان نسل هایی که میراث دار آن هستند، مطابق و منطبق سازد. تا بدین ترتیب پیوند میان گذشته و حال کامل و دقیق گردد و در پرتو این پیوند وجدان وحدت و استمرار برای تاریخ (ایران) به خوبی و به آسانی قابل درک و لمس شود، از این روست که نزد او فرهنگ ایرانی موجودیتی مستمر و ذاتاً دارای وحدت جلوه می کند. روح واحد و مستمری که هر زمان تلاش و شکوفایی خاص خود را داشته و خالق آثار بدیع و صاحب مقامی منیع شده است. چنان که در عصر تمدن پرشکوه اسلامی، همین روح خلاق پرتکاپو در پرتو ایمان و معنویت اسلامی خویش باز هم پرچمدار و مشعل دار علم و دانش، شعر و ادب، عرفان و اندیشه و هنر و سیاست بوده است. ارزش کار و تلاش خستگی ناپذیر و رنج سالیان او آنگاه به خوبی آشکار می شود که از یک سو به آثار و گفتار و اعمال کسانی که قایل به این تعادل و تعامل نبوده اند نگرسته شود و از سوی دیگر به نیازهای نسل امروز در روی آوردن به سرچشمه های غنی و پرارزش فرهنگ و تمدن اسلامی خویش در زمینه ادبیات و عرفان و اندیشه و فلسفه و کلام.... سخت نیازمند است.

باری زرین کوب در تاریخ نگاری خود دو مقوله زبان فارسی و تاریخ ایران را مورد توجه و اهتمام و عنایت خویش قرار می دهد، این دو مقوله که شأنی غیر قابل انکار در شکل گیری هویت و ملیت ما دارد در آثار زرین کوب جلوه ای خاص دارد. هر چند او به مراحمی چون تکوین مبانی فلسفی و حقوقی ملیت در آثار خود چندان نپرداخته است. اما سعی مشکور آن زنده یاد در مقوله زبان و تاریخ بسیار گران سنگ می نماید.